

تاکتیکهای استعماری را باید شناخت

اخیراً گزارشی را در یکی از سایت های انترنتی افغانها خواندم و یکبار دیگر، خودم را ناگزیر پنداشتم با شوری از احساسات میهن دوستانه، از یکطرف این گزارش را با شما هم میهنان در میان گذارم و از سوی دیگر، نکته هایی در این زمینه را بیان کنم.

در گزارشی که اخیراً در سایت " امید وطن " بچاپ رسیده، گفته شده که " یک روزنامه ی پاکستانی بنام اکسپرس تریبیون، از قول منابع نا معلوم امریکایی نوشته است که امریکا موفق تند خود را در برابر شبکه ی حقانی نرم کرده و میخواهد با این گروه، گفت و گورا آغاز نماید."

در گزارش نشر شده از قول همان منبع یا منابع نا معلوم امریکایی همچنان آمده است که " امریکا بخاطر سهیم ساختن شبکه ی حقانی در نظام آینده ی سیاسی افغانستان، سه ولایت جنوبشرقی (پکتیا - پکتیکا و خوست) را به این گروه تسلیم میدهد."

هرچند سخنگوی نیرو های امریکایی در افغانستان، این گزارش را رد کرده و آنرا جعلی خوانده است، ولی بگذارید در اطراف چنین افواهاات، تبلیغات و یا جعلیات، تبصره ی مختصری داشته باشیم:

چرا چنین افواهاات و جعلیات صورت میگیرد؟

صرف نظر از اهداف استخباراتی منطقه، باید گفت که یکی از راه های تطبیق برنامه های سیاسی - نظامی حکومت ها، بخصوص، حکومت بیگانه ی قدرتمند و ذیدخل در امور افغانستان، پخش افواه، نشر خبرهای جعلی و

ایجاد همه‌میه میان مردم از این ناحیه غرض استفهام و یا بررسی و مطالعه‌ی افکار، نظرات و واکنش‌های مردمی در مملکت میباشد.

مثلاً به یک یا چند منبع نشراتی یا رسانه‌ی دستورصادر میکنند تا خبری، گزارشی و یا تحلیلی مغرضانه را ظاهراً از قول یک یا چند منبع گمنام و یا با نام، درمورد یک هدف، یک پروژه و یا یک برنامه‌ی از قبل تعیین شده به نشر برسانند. وقتی مطلب دستوری مورد نظر به گوشها رسید، جانب دستور دهنده درقبال پرسشها و واکنشها، یا آنرا رد میکند و یا سخنهای مذذب و چند پهلو در پاسخ به سوالهای مطرح شده تحویل رسانه‌ها میدهد. باز، صاحبان برنامه، پس از مدتی، سر و صدای دیگری را در همین زمینه به راه می‌اندازند تا یکباردیگر موضوع به اذهان و افکار عامه تلاقی کند و بهمین ترتیب، پس از هرمدت معینی، همان موضوع را از مجرای رسانه‌های تبلیغاتی (خودی) برسر زبانها می‌اندازد تا قضیه‌ی مورد هدف، آهسته آهسته به امر عادی مبدل گردیده واکنشهای عمومی در اطراف آن تضعیف شوند.

حال، باید گفت که یکی از پروژه‌های شیطنی حکومت پاکستان و طبعاً اربابان قدرتمند جهانی اش اینست که در صورتیکه نتواند یک رژیم کاملاً مطیع و مزدور را در کابل به منظور در اختیار داشتن " عمق ستراتژیک " خویش در برابر هندوستان ایجاد نماید، جدا سازی مناطق جنوب شرق از پیکر واحد افغانستان را بمثابه‌ی بخشی از کل برنامه‌ی استعماری مد نظر میگیرد.

این جدا سازی، روی چند دلیل خاص استوار خواهد بود :

اول) از میان برداشتن داعیه‌ی خط‌تحمیلی " دیورند " بصورت دائم.

دوم) خنثی سازی اصل و ماهیت طرح تأسیس " پشتونستان " که از چندین سال بدینسو از سوی دولت‌های قبلی افغانستان بمیان کشیده شده و هنوز هم از جذبه و کشش میان پشتونها‌ی دو طرف خط " دیورند " باز نمانده است.

سوم) نجات بلوچستان از چنگ دسایس و توطئه‌های سیاسی - ستراتژیک ابر قدرتها و جریان پشتیبانی فرضی دولت‌های افغانستان از آن و همچنان،

ضربه زدن به جنبش های آزادیخواهانه مبنی بر تأسیس بلوچستان مستقل توسط احزاب و تشکلات سیاسی - نظامی بلوچ.

چهارم) تضعیف افغانستان و بوجود آوردن اصطکاک ملی، قومی و زبانی در داخل این کشور.

پنجم) برخوردار شدن از حداقل " عمق ستراتژیک " در برابر هند قوی.

ششم) راضی ساختن و رام کردن طالبان پاکستانی در چهارچوب تأسیس به اصطلاح ایالت بزرگ " پختونخواه " در شمالغرب پاکستان که ظاهراً نیمه آزاد باشد، مگر نهایتاً تحت فرمان حکومت مرکزی پاکستان استمرار یابد.

هفتم) استفاده از منابع طبیعی مانند اورانیم و لیتیم در مناطق جدا شده، بخصوص در ولایات هلمند و پکتیا. (اورانیم در هلمند و لیتیم در ولایت پکتیا)

ابرقدرت امریکا و انگلستان نیز منفعت های بزرگی در تطبیق چنین پروژه ی تجزیه کننده دارند و بهمین دلیل در تسریع و تسهیل کار از راه های غیرمستقیم و اقدامات فریبنده، مخفیانه و چندجانبه کوشا هستند. زیرا:

اول) رسیدن به هدفهای بزرگ ستراتژیک در منطقه را در موجودیت یک افغانستان یک پارچه، قوی و متحد ناممکن میدانند.

دوم) تجزیه ی افغانستان، غالباً تجزیه ی ایران و پاکستان را نیز در دراز مدت در قبال خواهد داشت و روند تقسیم و تجزیه ی کشور های یکپارچه هم، یکی از راهبرد های اصلی گلوبالیزیشن یا جهانی سازی سرمایه میباشد.

سوم) جدا سازی مناطق جنوب شرق و شاید هم، جنوبغرب افغانستان و سپردن آن برای گروه طالبان مربوط به دو سوی خط " دیورند "، در واقع، از یکطرف ایالات متحده ی امریکا را ظاهراً از خمسه ی خونین طالبان (افغانی و پاکستانی) میرهاند و از سوی دیگر، این فرصت را برای امریکا فراهم میکند تا شمال افغانستان را بدون درد سر و یا با کمترین درد سر در اختیار داشته و از آنجا بعنوان تخته خیز مساعد، بحساب چین و روسیه و ایران و طبعاً سایر کشور های آسیای میانه برسد.

چهارم) تطبیق این پلان خونین و خطرناک (جدا سازی ولایات جنوب شرق و جنوب غرب افغانستان) ، بدون تردید ناشی از یک معامله ی مخفیانه میان امریکا و پاکستان به وساطت انگلستان خواهد بود. زیرا در چنین صورتی، امریکا میخواهد برای حکومت مداران پاکستانی، (از کیسه ی خلیفه) امتیاز ببخشد و در ساحات دیگر، از پاکستان امتیاز یا امتیازاتی بدست آرد.

پنجم) شعارها و اظهاراتی مانند " افغانستان هنوز در قرن سیزدهم بسر میبرد" ، " امریکا باید ولایات جنوب شرق افغانستان را برای طالبان بگذارد تا امارت اسلامی خود شان را داشته باشند" ، " ما برای تطبیق دموکراسی در افغانستان نیا مده ایم " ، " ما به افغانستان آمده ایم تا خیابانهای لندن و واشنگتن را مصوون نگهداریم " و "" که تا حال به کرات از زبان مقامات ارشد امریکایی و انگلیسی شنیده ایم ، همه و همه درون مایه ی سیاسی طرح تجزیه و تقسیم افغانستان تلقی شده میتواند.

علاوه از آنچه گفتیم ، نکات دیگری نیز میتواند در این مسأله تداخل داشته باشد. مثلاً ، وقتی این گزارش از طرف یک نشریه ی پاکستانی به نشر میرسد، این احتمال را نیز میسرساند که دستور آن از سوی آی. اس. آی صادر شده باشد. زیرا ، در ماه های اخیر، فشار امریکا بالای مقامات پاکستانی بخاطر سرکوب شبکه ی تروریستی حقانی در وزیرستان شمالی افزایش یافته و در روز های پسین، این خبر نیز به نشر رسید که بدرالدین حقانی فرزند جلال الدین حقانی و یکی از مُهره های عمده ی تروریستی این شبکه توسط طیاره ی بی پیلوت امریکایی به قتل رسیده است.

علاوتاً، برخی از سناتوران امریکایی ، از کاخ سفید تقاضا بعمل آوردند تا شبکه ی حقانی در لیست سیاه تروریسم قرار داده شود. طبعاً وقتی چنین شود، مقامات نظامی و استخباراتی پاکستان نمیتوانند از این شبکه ی تروریستی مانند سابق حمایت های همه جانبه بعمل آرند و در صورت ادامه دادن به حمایت هایشان، در واقع، از نظر سیاسی – دیپلماتیک، گور خودشان را بدست خود می کنند.

این دو موضوع، موجب شده تا آی . اس . آی پاکستان در عین حال چنین تبلیغات را به راه بیندازد که مثلاً " ارتش آن کشور از ترس انتقام گیری

شبکه ی حقانی، جرأت سرکوب آنرا ندارد" و همچنان، با ضربه پذیری هایی که در آینده نیز متوجه این شبکه می باشد، آی . اس . آی می خواهد از مجرا های مختلف برای امریکا چراغ سبز نشان داده هم مسأله ی مذاکره با شبکه ی حقانی را مطرح کند و هم طی یک معامله ی مخفی مبنی بر جدا سازی ولایات جنوب شرقی افغانستان و جا بجا کردن تروریستان حقانی و سایر آدم گشان طالبی در آن مناطق، هم خرما بدست آرد و هم ثواب کمایی نماید.

غالباً روی همین ملحوظات خاص سیاسی است که در این اواخر، هم تبلیغات و فتوا های ضد ملی و ضد انسانی ملا های دیوبندی و دست نشانده ی آی . اس . آی علیه محافل شادی و موسیقی و هنر و فرهنگ در افغانستان دامن می گسترند ، هم کشتار ها و انفجار ها و سر بُریدن های وحشت ناک افزایش می یابد و هم شلیک موشک و توپخانه ی پاکستان در ولایات مرزی با شدت ادامه داده میشود.

بخصوص، وقتی حامد کرزی بحیث رییس جمهور و شخص اول مملکت، در قبال آنهمه توطئه ها و اقدامات و جریانات تکان دهنده ، بصورت اسرار آمیزی سکوت اختیار مینماید، حدس و گمان را پیرامون آنچه در بالا گفتیم، تشدید میکند.

پس، به مردم ماست تا بیشتر از پیش آگاه و هشیار باشند و با بلند کردن فریاد های افشا گرانه ، فشرده ساختن صف ها و یکجا کردن دست ها و دل های شان و با اقدامات مؤثر مبارزاتی، تا دیر نشده جلوتوطئه های ضد ملی دشمنان داخلی و خارجی افغانستان را بگیرند. (پایان)